



۱	مقدمه
۲	دلیل نهم: قاعده «تأمین عدالت اجتماعی»
۲	وجوب عدل و حرمت ظلم
۲	وظایف عمومی در رفع نیازهای اولیه
۴	ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»
۴	آیه ۱۹ سوره ذاریات و ۲۴ سوره معارج
۴	ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»
۵	ظهور روایت در «استحباب مؤکد»
۵	ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»
۵	یک. آیه نوزده سوره ذاریات
۶	دو. آیه هفت سوره ماعون
۸	سه. آیات اولیه سوره ماعون
۹	چهار. آیه سی و چهار سوره توبه
۱۰	ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»
۱۰	یک. روایات «باب اهتمام به امور مسلمین»
۱۲	دو. روایت باب «نصيحة المسلمين»
۱۲	سه. روایات در «معونة المؤمن عند ضرورته»

مقدمه

بحث ما ناخواسته در موضوعی افتاد که موضوع مهمی است ما گفتیم که ادله عمومی که بتواند در بحث تعلیم و تربیت یک وظیفه به نحو الزام یا به نحو استحباب بیاورد بررسی کنیم که چهار پنج قاعده گفتیم:



دلیل نهم: قاعده «تأمین عدالت اجتماعی»

رسیدیم به قاعده تأمین عدالت البته این قاعده تأمین عدالت را ما در بحث آموزش و پرورش می‌خواهیم استفاده کنیم منتهی قاعده تأمین عدالت را به این شکل در می‌آوریم. در اینجا ما یک بحث کبروی داریم یک بحث صغروی این است که ببینیم اصل این قاعده درست است یا درست نیست و یک بحث صغروی هم داریم که شامل بحث‌های آموزشی و آموزش و پرورش هم می‌شود یا نمی‌شود.

وجوب عدل و حرمت ظلم

فعلا در مقام اول بحث می‌کنیم که خود این کبری و قاعده چه دلیلی دارد. در اینجا ما گفتیم که ادله‌ای که دلیل این ممکن است ادله عدل و وجوب عدل و حرمت ظلم باشد منتهی گفتیم این ادله وجوب عدل و حرمت ظلم چون در مفهوم عدل و ظلم وجود حقی مفروض گرفته شده است مستقیم نمی‌شود به این ادله تمسک کرد باید برویم سراغ این که ببینیم این قاعده وجوب عدل و ظلم تأکید بر احکام دیگری است که مفروض است. یعنی می‌گوید عدالت را باید به‌پا داریم فرض گرفته که افراد این حقوق را دارند می‌گوید این حقوق را تأمین کنید. می‌گوید ظلم نکنید فرض گرفته که افراد این حقوق را دارند این می‌گوید نباید این حقوق را سلبش کرد؛ و لذا این تأکید بر احکام مفروض است ما باید برویم سراغ ادله‌ای که حقوق و وظائف عمومی را مشخص می‌کند.

وظایف عمومی در رفع نیازهای اولیه

به این ترتیب است که ما منتقل می‌شویم به ادله‌ای که ببینیم این بحث‌ها مثل رفع فقر از حیث غذا و طعام و این‌ها و از حیث مسکن و امثال این‌ها و نیازهای دیگری هم که بعد بحث می‌کنیم؛ و لذا است که ما باید ببینیم که اگر شارع حقی برای فقیر قرار داده بر دیگران، و وظیفه‌ای برای جامعه قرار داده نسبت به رفع فقر آن وقت باید آن وظیفه را عمل کرد ادله عدل و ظلم هم بر آن تأکید می‌کند؛ و لذا ما درست است که برویم سراغ پایه و ریشه ببینیم که مثلاً در غذا و اطعام و این‌ها دلیلی داریم که وظیفه‌ای برای همه هست که رفع آن گرسنگی کنند فراتر از آنچه که در خمس و زکات مسکن یا ازدواج در آموزش و تربیت همینطور هست و لذا بحث ما به اینجا می‌رسد که این یک بحث بنیادی و اساسی است که ما تا حدی به چند قسمت خواهیم پرداخت. ما فعلا در محدوده غذا و نیازهای طبیعی بحث می‌کنیم تا برسیم به آن نیازهای ثانوی مثل آموزش و این‌ها که بحث بعدی ما است که این قاعده اگر فی‌الجمله درست ببینیم این قاعده شامل آنجا هم می‌شود یا نه.



استحباب «رفع نیاز مسلمین»

در این هیچ تردیدی نیست که در بحث همان غذا و طعام و مسکن و امثال اینها یک وظیفه رجحانی بسیار مؤکد وجود دارد فراتر از بحث خمس و زکات و اینها است وظیفه بسیار مؤکد است مماسات اخوان توجه به نیازهای افراد و برادران ایمانی و دینی این یک وظیفه استحبابی است و هیچ بحثی در آن نیست و اگر شما وسائل را ملاحظه کنید آخر جلد یازده وسائل ابواب فعل المعروف حدود آخر جلد یازده که چهل باب دارد که دائم تأکیدی که روایت بر این دارد که به دیگران برسید و مواسات داشته باشید و اطعام کنید و همسایه شما نباید گرسنه باشد.

وجوب کفایی «رفع حداقل نیاز مسلمین»

اینها آمده است که استحبابش از آن استحبابات بسیار مؤکد است و یک نوع حق غیر الزامی است بحثی نیست در اینکه هر مسلمانی این وظیفه را در قبال همه مسلمانان دارد که وظیفه استحبابی آن را همه قبول دارند آن سؤالی که ما داریم این است که آیا یک حق الزامی هم در اینجا وجود دارد یا ندارد در حداقل نیازهای طبیعی حق الزامی وجود دارد یا ندارد. که اگر این ثابت بشود آن وقت نیازهای طبیعی قبول می شود و نیازهایی مثل آموزش و اینها مرحله بعدش است. من بعید نمی دانم که در نیازهایی مثل غذا و امثال اینها ما قائل به این باشیم که در آن حداقل ضرورت وظیفه همه مکلفین است که آن را تأمین کنند. به قدر وسعشان در حداقل نیازهای طبیعی که دیگران دارند به عنوان واجب کفایی در تأمین آن حداقل باید تلاش کنند و آن یک حقی است که باید عمل بشود ولو اینکه زکات و خمسش را داده باشد. خمس و زکاتش را داده ولی هنوز کسانی هستند که از آن حداقل محروم هستند و او می تواند اقدام کند و اقدامش هم موجب ضرر به خودش نمی شود آن هم در روایات دارد که اگر ضرر بر خودش می شود بعد عرض می کنیم. این بعید نیست و من در حدی که می گویم بعید نیست عرض می کنم. ادله ای که می شود به این بحث شمرده یعنی الان ادله ای که می گوید حقی نسبت به تأمین نیاز غذا و مسکن و اینها در حد ضرورت وجود دارد و وظیفه عمومی وجود دارد و در حد ضرورتها ضرورتها که می گوئیم خط فقر به معنای امروز هم نیست ضرورت یک چیزی پایین تر از خط فقر به معنای امروز است. چون آن حد متوسط را می گیرد. ما آن حداقل یک زندگی متعارف در هر زمان را می گیریم. این یک تکلیفی است که به دوش همه مردم گذاشته شده ما ادعای مان این است و اگر این باشد آن وقت قاعده تأمین عدالت در نیازهای طبیعی می گوید که باید این را تأمین کرد در نیازهای آموزشی بحث دیگری است.



ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

در اینجا آیاتی وجود دارد که من عرض می‌کنم:

آیه ۱۹ سوره ذاریات و ۲۴ سوره معارج

یک آیه است که در دو جای قرآن آمده در سوره ذاریات آیه ۱۹ و معارج آیه ۲۵ آمده است «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». این دو آیه ظهور حق کامل است کسانی که در مالشان حق معلومی و حصه معلومی برای سائل و محروم وجود دارد ظاهر این آیه این است که تا وقتی که سائل و محرومی باشد در مال شخص حقی برای او وجود دارد و این حق هم الزامی است. این ظاهر اولیه آیه است ممکن است به ذهن کسی بیاید که این دو آیه اشاره به همان حقوق واجب یعنی زکات و این‌ها دارد.

ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

در روایات متعدد ما داریم که این آیه فراتر از بحث زکات است که روایاتی عرض می‌کنم. کتاب جامع احادیث شیعه جلد هشتم. کتاب زکات ابواب ما یتأكد استحبابه من الحقوق فی المال و صدقات هست. که باب اول است در این باب اول می‌فرماید که روایات متعددی در ذیل این آیه هست

یک. روایت «قاسم بن عبد الرحمن انصاری»

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ - مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ ... قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ ... فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ^۱ این در اینجا می‌گوید این زکات نیست در روایت بعدی می‌گوید که «الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ»^۲. که می‌گوید زکات نیست؛ و همینطور چند روایت در اینجا هست که می‌گوید این از زکات نیست. این یک آیه و روایاتی است که در ذیلش آمده است.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۵.

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۴۹۶.



ظهور روایت در «استحباب مؤکد»

این یک دلیل است که ممکن است بگوییم تمام است ولی این دلیل جوابش این است؛ و حد الزام در آن نیست همان استحباب مؤکد است و شاهدش هم این است که در یکی از روایاتی که در اینجا آمده می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ»^۱. می‌گوید این‌ها از زکات و صدقه واجب نیست «فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ إِنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَلَّ عَلَى قَدَرِ مَا يَمْلِكُ»^۲ که ظهور این‌ها الزامی نیست ظهور رجحانی و استحبابی است. قبلش دارد که «لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ». می‌گوید زکات یا صدقه واجب نیست. بعید نیست که بگوییم می‌گوید این امر واجبی نیست. به هر حال من مطمئن نیستم که وجوب را از آن استفاده کرد.

ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

یک. آیه نوزده سوره ذاریات

البته ظهور آیه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» که می‌گوید اطلاقش وجوب است اما اینکه می‌گوید این از آن دو نیست و هر چقدر بخواهد می‌تواند دهد یک مقدار ظهور وجوبی را تضعیف می‌کند. گر چه در عین حال مثلاً دارد که «فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَالْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْأَلْفَ وَالْأَقْلَ وَ الْأَكْثَرَ فَيَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ وَ يَحْمِلُ بِهِ الْكُلَّ عَنْ قَوْمِهِ»^۳ می‌گوید بالاتر هم چون مستحب است این هم ممکن است بگوییم مستحب است و لذا یک قرائنی در مجموع این روایات هست که شاید ظهور آیه را تغییر دهد؛ «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». در واقع توجه به نیازهای عمومی جامعه را در حد الزامی قرار نمی‌دهد و ظهورش را یک مقداری به حد استحبابی منصرف می‌کند. می‌گوید همین «يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَالْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْأَلْفَ» و کم و بیشتر می‌دهد معلوم می‌شود که این یک چیز الزامی نیست که بشود کم و زیادش کرد. این چیز مشهوری نیست باید با احتیاط جلو برویم. این یک دلیل است آیه و روایاتی که ذیل آن بود. اگر باید سخت‌گیری کنیم باید بگوییم یک قرائنی است که نمی‌گذارد خیلی وجوب باقی بماند. این دلیل اول است.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۵.

^۲ - همان.

^۳ - همان.



آنچه که اینجا هست

«وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»^۱المعارج/۲۴، است. این حق که می‌گوید اطلاقش این است که واقعا او طلب کار است علی‌الاطلاق ظاهر حق همان حق الزامی است قرینه می‌خواهد که بخواهد در مستحبات به کار رود. این ظاهر آیه نیست آیه می‌گوید «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»، شما یک چیزی روی این می‌گذارید. می‌گوید محسن و متقی که لازم نیست همه‌اش افعال مستحب باشد واجبات را هم انجام می‌دهد یصلی. این هم از چیزهایی است که واجب است چرا برای اینکه حق را می‌دهد. ما هم با اینکه معتقدیم این وجوب است ولی گفتم در این روایات و مجموعه هم چیزی است که روی این وجوب اصرار نمی‌کنیم روی این وجوب ولی اگر خیلی سخت گیری کنیم یک وجوبی را می‌رساند. از این عبور می‌کنیم.

اگر کسی تلف می‌شود آن حدی که دارد تلف می‌شود واجب است یعنی اگر شما انجام ندهید این می‌میرد این را باید انجام داد بر همه هم واجب است که این کار را انجام دهند. این کمی بالاتر از آن است ضرورت‌هایی که در زندگی افراد هست ولی نه ضرورتی که اگر نباشد این می‌میرد. این بر همه واجب است. این یک آیه است که ما با سخت‌گیری می‌گوییم شاید این وجوب نباشد. ولی یک نکته مهم این است که در این آیه می‌گوید غیر از زکات و صدقه مفروضین و واجبات معین می‌گوید این مربوط به غیر آنها است این نکته در آیه خیلی مهم است و استحبابش هم خیلی مهم است که غیر از زکات و این‌ها واقعا در اموال شخص یک حقی برای دیگران هست. خیلی سخت‌گیری کنیم می‌گوییم این حق بسیار مؤکد رجحانی است. این یک آیه و روایاتی که در ذیل آن است.

دو. آیه هفت سوره ماعون

می‌آییم آیه بعدی که «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»^۱ است. در اینجا «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» است این «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» باید ببینیم چیست هر چه باشد این آیه ظهور در حرمت دارد. ما در اصول هم گفتیم که ویژگی‌هایی که برای مؤمنین و متقین ذکر می‌شود ظهور در وجوب ندارد ولی ویژگی‌هایی که برای معذبین بیان می‌شود ظهور در حرمت دارد؛ و اینجا به آن توجه داریم و از آن بیشتر از استحباب استفاده نمی‌شود.

در این آیه آن نکته‌ای که می‌گوید خودش بر خودش واجب کرده این را از آیه نمی‌شود در آورد ولی در بعضی از روایات دارد که می‌گوید «هُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ»^۱ و لذا این را هم من یک قرینه‌ای می‌دانم که

^۱ - همان، ص ۵۱.



شاید دلیل بر وجوب نداشته باشد. این در روایات هست ولی در خود آیه اگر بود آن طور نمی شد. امر بعدی را بحث می کنیم که «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» باشد این «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» باز در ذیل آن روایاتی است که باید آن را ببینیم آیه اگر به تنهایی باشد اینجا به عکس آن است آنجا چون توصیف متقین هست بیان کار آن ها هیچ وقت لازم نیست وجوبی باشد چون متقی کار استجابی را هم انجام می دهد.

ظهور وعده عذاب در حرمت

اما این طرف «قَوْلٍ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». در اینجا چون مذمت می کند و ویل و این ها را بر می شمرد این ممکن است بگوییم ظهور در حرمت دارد مگر قرینه ای که یکی از این فرازاها بر خلافش باشد. ویلی که خدا بای کسی بیان می کند این یک نوع وعده عذاب است و وعده عذاب ظهور در حرمت دارد و لذا این آیه دوم به تنهایی ظهور در حرمتش از آن آیه قوی تر است.

مفهوم «الْمَاعُونَ» در روایات

اما روایاتی که در ذیل این آمده باز یک مقداری مثل آن وضع دلالت را عوض می کند مثلاً «وَالْمَاعُونَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَالْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَامْتَاعُ الْبَيْتِ يُعِيرُهُ وَصَلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ»^۱ اینجا باز می گوید ماعون زکات نیست بلکه کار نیکی است که انجام می دهدی قرضی است که به دیگری می دهی و متاعی است که به دیگری عاریه می دهی. این مثالهایی که اینجا زده شده ذهن را از وجوب منصرف می کند می گوید متاعی که به دیگری می دهی و قرضی که به دیگری می دهی این ها ماعون است و آن وقت در روایات دیگر هم باز هم همین هست که «وَالْمَاعُونَ أَيْضاً وَهُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَامْتَاعُ يُعِيرُهُ وَالْمَعْرُوفُ يَصْنَعُهُ»^۲. به همین ترتیب این هم ممکن است بگوییم که با توجه به این مصادیقی که برای آن شمرده شده و این مصادیق نمی شود علی الاطلاق بگوییم چیزهای واجب است و ترکش حرام هست ممکن است بگوییم دلالت بر وجوب نمی کند.

^۱ - همان.

^۲ همان، ص ۴۶.



ظهور آیه در استحباب

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يَرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». این گر چه ظهورش یک ارتکاب حرام است و در نتیجه طرف مقابلش واجب می‌شود اما با توجه به این مصادیق و مثال‌هایی که برای ماعون زده شده اینها به نظر می‌آید که یک نوع تأکید برای امر مستحب است نه یک امر واجب است یا اینکه ترکش حرام باشد این هم در این جهت باز هم این روایات قابل خدشه است گر چه می‌شود این را جواب داد که شما ظاهر حرمت را بگیرد این مثال‌هایی که می‌گوید قرض ده یا متاعی ده این‌ها در حد تأمین کردن ضرورت‌های دیگری می‌خواهد بگوید.

سه. آیات اولیه سوره ماعون

اما آیه سوم که چند آیه هست یکی همین سوره ماعون است که قبلش دارد که «فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يُلْجِزُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ». این آیه صدر سوره ماعون و آیه دیگری که «وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» الفجر/۱۸. صدر سوره ماعون لَفَذِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ. که مربوط به عذاب است. «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالدين» که هم سیاقش و هم ظاهرش همان حرمت است. یا «وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ» مدثر/۴۴، یا «لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» فجر/۱۸، یا «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً * أَوْ إِطْعَامُ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» بلد/۱۲ تا ۱۶، این‌ها همه آیات عذاب است. اهل جهنم می‌گویند که «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» و «وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمَسْكِينِ» مدثر/۴۳ و ۴۴.

ظهور آیات در حرمت

این آیات ظهور خود آیات مربوط به جایی است که عذاب وجود دارد و عذاب هم نباشد «لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» توبیخ می‌کند که ظهور اطلاقیش حرمت است. مقدمه اول می‌گوید این ظهور در وجوب اطعام و حرمت عدم اطعام دارد. به هر حال ظهور در حرمت دارد و وجوب یک تکلیف دارد طرفش هم مسکین و یتیم و فقیر است.

مقصود از «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ»

مقدمه دومش این است که این امر فراتر از بحث زکات و خمس و این‌هاست آن بحث در اینجا مطرح می‌شود دلیلی نیامده که مقصود از این همان زکات و خمس دادن است دلیلی نیامده بلکه شاید در روایت دلیلی هم باشد بر اینکه



مقصود آن نیست. در آن «يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ» انسان/۸، دارد که «ليس من الزكاة». ذیل این هم یا دارد اگر نداشته باشد هم اطلاق دارد. سیاق هم معین است. سیاق به تنهایی اعتباری ندارد آنچه که مهم است وعده عذاب و نهی است. ظاهر آیه انحلال است و هر کدام جدا جدا است؛ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» هم هست و «لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» باز هست که هر کدام جدا جدا است. ظاهر خطابات را ما همه جا منحل می‌کنیم وقتی می‌گوید این را و آن را انجام ده یا عذاب می‌کند اگر این را انجام دهد این‌ها هر کدام مستقل است. با همه سخت-گیری که ما می‌کنیم تا به این مسیر نیاییم ولی ظهورش این است گفتیم ویلی که خدا بگوید همان جهنم و عذاب است. به نظرم این چند آیه دلالت بر این دارد که اگر کسی اطعام مسکین نکند عذاب دارد منتهی این مشروط به قدرت است.

چهار. آیه سی و چهار سوره توبه

آن آیه دیگر هم که هست «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» توبه/۳۴، هست که آن هم قصه ابوذر و عثمان و این‌ها است که در آن آیه که می‌گوید این واو هست و سوره توبه آیه سی و چهارم است «لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِهِ عَذَابٍ أَلِيمٍ». یا ادامه هم «يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا» توبه/۳۵.

حرمت در «يَكْنِزُونَ»

که این آیات هم کنز را حرام می‌کند منتهی ما بعید نمی‌دانیم که کنزی را که آیه به طور مستقل حرام می‌کند کنزی است که در جایی نیاز معلومی وجود داشته باشد یعنی محرومی در آن حداقلی وجود دارد حالا آمده کنز کرده و الا اگر محرومی نباشد معلوم نیست شامل او بشود. که این هم بنابر این احتمال است که کنز بما هو کنز منعی ندارد آنچه که منع دارد کنزی است که موجب محرومیت دیگری باشد بنابر این احتمال این آیه می‌تواند دلیلی بر این مسأله باشد. البته باید به این احتمال مطمئن بشویم و الا ظاهر آیه می‌گوید کنز حرام است. منتهی باید بگوییم که مناسبات حکم و موضوع می‌گوید کنز بما هو کنز چیزی ندارد آنچه که مهم است این است که مقابل این کنز فقیر و محرومی باشد. ولی این احتمال هست که بگوییم کنز بما هو کنز حرام است.

اگر بگوییم نه دلیل می‌شود. این تعدادی از آیات است بعید نیست بعضی از این آیات بگوید که فراتر از خمس و زکاة و این‌ها در حد اقل زندگی متعارف که اگر نباشد فقیر می‌شود وظیفه واجبی وجود دارد نه وظیفه مستحب این در حوزه آیات است این مجموعه ای که آیات است که دو سه مورد آن بعید نیست دلالت کند.



ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

اما روایات در همین جلد یازده ابواب فعل معروف چند باب هست که آن‌ها را عرض می‌کنم ببینیم که چه دلالتی می‌کند. یکی همان احادیث مشهور است که گر چه این قوی‌ترین ادله نیست ولی من عرض می‌کنم باب هجده باب اهتمام به امور مسلمین است. این همان امر مشهوری است که اهتمام به امور مسلمین واجب است خود مرحوم حر عاملی هم عنوان وجوب به آن داده است.

یک. روایات «باب اهتمام به امور مسلمین»

روایت اول که سند معتبر دارد امام صادق فرمودند که «مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱. حدیث دوم هم که نوفلی عن السکونی است که راهی برای اصلاحش وجود دارد با بحث‌هایی که سابق گفتیم که آنجا از پیامبر نقل می‌کند که «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۲. احادیث زیادی است که بعضی معتبر است و تعددش هم یک نوع اطمینانی می‌آورد. آنجا دارد که «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۳.

شمولیت امور مسلمین

این روایت هم ممکن است به این شکل باشد که امور مسلمین هم امور فردی را می‌گیرد هم امور اجتماعی را می‌گیرد چون یک احتمال این است که امور مسلمین یعنی امور عام اجتماعی که فراگیر است ولی بعید نیست که امور مسلمین هم امور کل جامعه را می‌گیرد و هم امور کل فرد را می‌گیرد و طبعاً فقر فردی و آمادگی فرد و مشکلاتی که یک فرد در جنبه‌های زندگی و حتی آموزشی دارد این جزء امور مسلمین است و اهتمام به آن واجب است اهتمام هم معنایش این است که یا باید خودش دنبال حل آن باشد یا دیگری آن را حل کند یعنی دنبال حل است و اسلام نتیجه را می‌خواهد می‌گوید همه موظف هستند که این نتیجه حاصل بشود.

منتهی ممکن است کسی بگوید امور مسلمین یعنی امور اجتماعی خیلی مهم اما نه امر کل مسلم مسلم، این احتمال در این ادله وجود دارد که یک کمی مانع می‌شود. آن جمله بعدی را اگر قرینه بگیریم قرینیت دارد ولی خوب جمله

^۱ - همان، ج ۱۶، ص ۳۳۶.

^۲ - همان.

^۳ - همان.



جدایی است و لذا «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» همه چیزش درست است مگر اینکه بگوییم امور مسلمین امور اجتماعی خیلی مهمه را می‌گیرد. گر چه در روایت دیگر دارد «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ» آنجا هر فرد فرد را هم می‌گیرد اما در امور مسلمین فقط این شبهه درباره‌اش هست اگر این شبهه نباشد امر کلی مسلم را بگیرد یکی از امرهای هر مسلمی همین امور سیری و امثال این‌ها است ولی در عین حال من به خاطر اینکه احتمال می‌دهم که آن امور مهمه اجتماعی را می‌خواهد بگیرد مطمئن به این نیستم.

وجوب اهتمام به امور مسلمین

این یک دسته از روایات است که بعضی معتبر است و تعداد متعددی هم که هم منابع شیعه است و هم از عامه نقل شده که اهتمام به امور مسلمین یعنی تلاش برای اینکه آن حل بشود و مشکل را حل کند این ضرورت دارد و ضرورت آن هم به خاطر این است که اموری که جزء امور مسلمین است باید پاسخ داده بشود. این از اینکه امر و نهی کند بهتر دلالت می‌کند. می‌گوید مسلمان نیست یعنی اینقدر این امر واجب است که موجب خروج از اسلام می‌شود ولو خروج حکمی است.

«لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِدِ»^۱ هم اگر ما دلیل خاصی نداشته باشیم می‌گوییم وجوب است. لیس مسلمش قطعی است که مرتد فقهی نیست. مسلم دارد مؤمن هم ندارد. آن حدی که بخواهیم بگوییم که مسلمان نیست را نمی‌گوییم. آنچه که با آن سازگارتر است این است که کار حرامی را مرتکب شده است. این تأکید و مبالغه است. یعنی ترک یک واجب مهم یا ارتکاب محرم مهم جاهای دیگر هم داریم می‌گوید کسی که زنا کرد این دیگر مسلم نیست با اینکه او از نظر فقهی مسلم است؛ و در خیلی محرمات داریم که می‌گوید مسلم نیست و لذا ظهور این‌ها در این است که فعل حرام یا ترک واجب است منتهی البته یک جاهایی داریم که با قرائنی امر مکروه مستحب می‌شود ولی کمتر است. بیشتر در محرمات و این‌ها است. ظاهرش این است.

^۱ - همان، ج ۵، ص ۱۹۴.



۱۶



يَسْعَهُمْ أَنْ يَشْبَعُوا وَيَجُوعَ إِخْوَانُهُمْ فَإِنَّ الزَّمَانَ شَدِيدٌ. می‌گویند آن‌ها دارند و سختی‌های زیادی برای برادرشان است، اَسْعَهُمْ أَنْ يَشْبَعُوا وَيَجُوعَ إِخْوَانُهُمْ فَإِنَّ الزَّمَانَ شَدِيدٌ. حضرت می‌فرماید که الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ فَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِتْهَادُ فِيهِ وَالتَّوَاصُلُ وَالتَّعَاوُنُ عَلَيْهِ وَالمُؤَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَالْعَطْفُ مِنْكُمْ يَكُونُونَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ فِيهِمْ - رَحْمَاءُ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِينَ^۱. این روایت می‌گوید که او گرسنه باشد و آن‌ها در حاجت شديده باشند.

ب. روایت «من بخل بمعونة أخيه و...»

روایات دیگر هم دارد که «مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ، ابْتَلَى بِمَعُونَةٍ مَنْ يَأْتِيهِ عَلَيْهِ وَ لَا يُؤْجَرُ»^۲ که می‌گوید کسی که برادر او به او نیاز دارد و اقدام نکند مبتلای به این می‌شود که کمک به کسانی کند که به او بد می‌کنند. که این ممکن است ظهور در حرمت نداشته باشد.

ج. روایت «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ

روایت سوم که روایت معتبری هم ظاهراً هست. از امام صادق دارد «أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتِلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضَى حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ که می‌گوید مبتلا می‌شود به کسانی کمک کند که به خاطر آن کمک یعنی اعانه بر اثم عذاب بشود. روایت دیگر قریب بر همین مضامین دارد در باب سی و نه هم دارد که آن روایت سندش اشکال دارد «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مَزْرُقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۴. در آن روایات قبلی وعده عذاب نبود.

روایت دوم و سوم و این‌ها همه یک آثار وضعی برای این کار ذکر می‌کند از روایت دو تا پنج باب سی و هفت آثار وضعی ذکر می‌کند که عذاب نیست و لذا نمی‌شود بگوئیم گناه هست. جلد هشتم جامعه الاحادیث شیعه جلد یازده وسائل الشیعه و جلد هشتم وسائل الشیعه در کتاب العشره.

^۱ - همان، ص ۳۸۵.

^۲ - کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۴، ص ۱۰۱.

^۳ - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۵.

^۴ - همان، ص ۳۸۷.